شوخ طبعی بی‌نظیر یک شهید ایرانی تا لحظه آخر...

۴ آبان ۱۳۹۳ ساعت ۲۲:۰۳

مصاحبه‌گر:ترکش خمپاره سینه‌اش رُو چاک داده بودروی زمین افتاد و زمزمه می‌کرد.دوربین رُو برداشتم و رفتم بالای سرش‌داشت آخرین نفساشو می‌زد.

ازش پرسیدم این لحظات آخر چه حرفی برای مردم داری

مصاحبه‌گر:ترکش خمپاره سینه‌اش رُو چاک داده بودروی زمین افتاد و زمزمه می‌کرد.دوربین رُو برداشتم و رفتم بالای سرش‌داشت آخرین نفساشو می‌زد.

ازش پرسیدم این لحظات آخر چه حرفی برای مردم داری

با لبخند گفت: از مردم کشورم میخوام وقتی برای خط مقدم کُمپُوت می‌فرستن، عکس رُوی کمپوت‌ها رو نَکنن!

گفتم داره ضبط میشه برادر، یه حرفِ بهتری بگو

با همون طنازی گفت: آخه نمیدونی، سه بار بهم، رُب گوجه افتاده...!

و لحظاتی بعد چشمانش را بست، لبخندی زد و شهید شد....."

آدرس مطلب :
https://www.cafetarikh.com/news/۱۹۳۳۴/شوخ-طبعی-بی-نظیر-یک-شهید-ایرانی-تا-لحظه-آخر